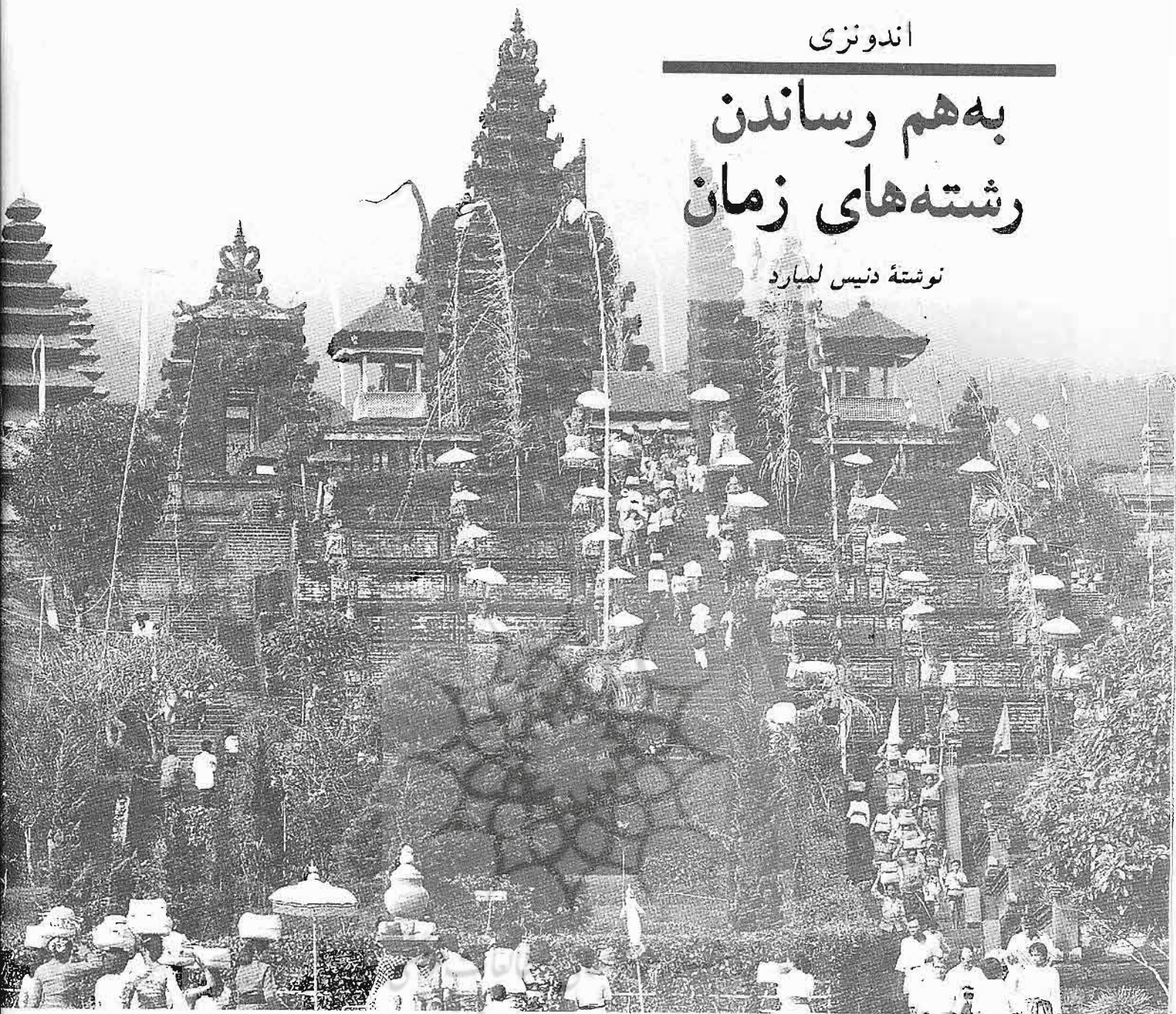


به هم رساندن رشته‌های زمان

نوشته دنیس لسارد



صومعه بساکی، بالی

کرد و شخص باید پیش از اقدام به هر عمل مهم، آن را بشناسد. برای درک تطور ایده تاریخ (شجره) توجه به این دوگانگی دارای اهمیت است. به طور ساده می‌توان این طور عنوان کرد که از مفهوم نخستین زمان، داستانهای اندونزیایی (حکایت) و از مفهوم دوم وقایعنگاری جاوه‌ای (باید) حاصل شد.

مهاجرنشینان هلندی با دو اقدام مثبت به تمدن منطقه کمک رساندند. اول اینکه زمان جهتدار را با خود به آنجا آوردند که درحقیقت تقویتی بود برای آن مفهوم از زمان که در حکایت وجود داشت و دومین اقدام آنان نشان دادن وسواس بیش از حد در بررسی منظم متون بود. اما متأسفانه دیدگاه آنان، به ناچار، آلوده به اروپامداری بود. تاریخی که در آغاز قرن هیجدهم توسط کشیش فرانسوا والتین نوشته شده بود، تاریخ این مجمع‌الجزایر و آسیا را مطابق با وقایعنگاری دوران جمهوری پاتا و ملاحظات کمپانی هند شرقی هلند نقل می‌کرد. این رویکرد دوگانه اروپائیان، قبایل شدن ارزش

هنگام گسترش اسلام در قرن پانزدهم و شانزدهم در مجمع‌الجزایر اندونزی بود که برای نخستین بار ایده زمان «پرومته‌ای»، خطی، جهتدار و به‌طور یکتواخت توزیع شده، بتدریج تا حدودی مورد قبول واقع شد (در زبان اندونزیایی کلمه زمان، وقتو، مأخوذ از وقت عربی است).

امروزه دو مفهوم متفاوت و متوازی از زمان در این منطقه رایج است. از یک سو زمان تاریخی است که از همان اوایل قرن هفدهم در بعضی از رسالات اندونزیایی اشاراتی به آن شده و به ذکر زمان رویدادها پرداخته و از آن مهمتر زمانی که از تقدیر جمعی جامعه مسلمانان یاد می‌کرد. این زمان همگن و خنثی است که فقط به وسیله اعیاد بزرگ اسلامی قطع می‌شود. از سوی دیگر زمانی وجود دارد غیرتاریخی و ثابت که در آن، روزها طبق نظام سنتی طبقه‌بندی شده‌اند. این مفهوم از زمان هنوز هم در جاوه و بالی عمومیت دارد. هر لحظه، نه خنثی بلکه دارای فشرده‌گی خاص یا «نشان کلیدی» است که فقط به کمک محاسبات پیچیده می‌توان آن را کشف

علمی برای اسناد و بسدیبنی ناخودآگاه در قرون بعدی مشخص می‌شود.

اشتیاق به تحقیق در زبان‌شناسی، زمینه‌ای شد برای مطالعه دست‌نوشته‌های اندونزیایی، جاوهای، بالایی، بورگنی و تحقیق درباره خطوط حک شده بر سنگ و مس، و توجه به آثار تاریخی، بخصوص بخش متعلق به تاریخ هند و جاوه. اما تعصب اروپامدارانه پنهان در بیشتر تحقیقات اجمالی این دوران باعث می‌شود که تحقیقات بر دوران نفوذ هند و فتوحات هلندیها متمرکز شود. دو موضوع اصلی که مکمل یکدیگر بودند مورد توجه قرار گرفتند. نخست پرداختن به نفوذ هند است که اگر چه به جاوه و بالی محدود می‌شد، اما در ایجاد پادشاهیهای بزرگ، مانند ماجاپاهیت در جاوه، در قرن سیزدهم تا پانزدهم و توسعه هنر کلاسیک اعجاب‌انگیز سهم اصلی را داشت. موضوع مهم دیگر پرداختن به نقش کمپانی هند شرقی هلند بود که یکتا به کار عظیم اتحاد جزایر پراکنده مجمع‌الجزایر در یک واحد سیاسی بزرگ نایل آمده بود.

در مورد نقش سلطان نشینان ساحلی در قرن پانزدهم تا هفدهم تعمداً سکوت اختیار شده است و هر کجا که از اسلام یاد شده است قصد از آن تفتیح تأثیرات مضر آن بوده است.

واکنش نخستین گروه ملی‌گرایان

نخستین گروه از ملی‌گرایان سعی داشتند تا از سلاح روشنفکران اروپایی علیه اروپاییان استفاده کنند. آنها بزودی متوجه شدند که احیای افتخارات گذشته‌ای که زبان‌شناسان برایشان اعاده کرده بودند تا چه حد می‌تواند مفید باشد. اما تا شکل دادن به تاریخ ملی که به آن نیازمند بودند و تأسیس دولت مستقل روایی‌شان، راه درازی در پیش بود. ایده سرنوشت مشترک کمتر مورد تأیید قرار می‌گرفت. و مطالبی که در متون هلندی یافت می‌شد همیشه کار آسان را ساده نمی‌کرد.

نخستین نشانه‌های ظهور دیدگاه جدید را می‌توان در اواخر قرن نوزدهم مخصوصاً در جاوه مشاهده کرد. این آگاهی از میراث فرهنگی توسط اعضای بودی‌یوتومو مجمعی که در ۱۹۰۸ به وسیله گروه کوچکی از اهالی جاوه که آرزوی احیای سنت‌هایشان را داشتند تشکیل گردید، حتی با وضوح بیشتر ابراز شد. در ۱۹۱۱ دکتر راجیمان، اهل یوجیا که نقش فعالی در ایجاد نهضت داشت، در جمع حضار هلندی اعلام کرد که مسئله‌ای به نام غربی کردن جاوه‌ایها نمی‌تواند مطرح باشد: «اگر مردم بومی را از گذشته‌شان جدا کنیم به موجودات ناهنجاری که بین دو تمدن سرگردانند تبدیل خواهند شد.»

مسئله، باز دیگر در ۱۹۳۵ در بحثی که سوتان تکدیر-عالی‌سجابه‌انا مسبب آن بود مطرح شد. او دل‌بستگی به گذشته را کلاً نفی می‌کرد و عقیده داشت که اولویت باید به نزدیکی به غرب و برای رسیدن به آن داده شود. پروفیسور پورپانتجاراکار اهل سوراکارا، که جزو نخستین افرادی بود

که روش زبان‌شناسی هلندی را پذیرفته بود و به اهمیت دادن به گذشته پیش از هر کس دیگر اصرار می‌ورزید عقیده داشت «فقط با آشنایی با تاریخ قدیم خودمان است که قادر خواهیم بود آینده‌مان را بر پایه صحیح بنا کنیم.»

سانوسی‌یان، قدم را از او هم فراتر نهاد. او اگر چه در سوماترا متولد شده بود به فرهنگ منطقه جاوه عشق می‌ورزید. او نخستین تاریخ‌اندوئزی را (۴۵-۱۹۴۳) نوشت و در آن از گرایش سوتان تکدیر به تجدد، انتقاد کرده به تحسین حکیم آرجونا قهرمان مه‌بهارا، ته پرداخت که بر خلاف فاوست غریبها که حتی از فروختن روح خود به شیطان برای کسب نفع مادی ابا نداشت، برای ارزشهای معنوی رجحان قایل بود.

متفکری که شدیداً با مسئله درگیر بود سوواردی سورجانین گرات بود که بیشتر او را به نام کی‌هاچار دو انتارا (۱۸۸۹-۱۹۵۹) می‌شناختند. او در سال ۱۹۲۹ نوشت «ما مانند مسافرائی هستیم که مدتی را در هلندی که متعلق به دیگران است می‌گذرانند و در فکر تعمیر یا تجهیز محلی که در آن زندگی می‌کنند نیستند چون احساس نمی‌کنند متعلق به

ناوگان شرکت هند شرقی هلند که در خلیج باتاویا (امروزه جاکارتا) پایتخت هند شرقی هلند لشکر انداخته است.

در جلوه، بازارگان و همسرش. نقاشی از آلبرت کونیپ (۱۶۹۱-۱۶۲۰).



آنهاست». او که به شدت از این بی‌تحرکی نفرت داشت آرزو می‌کرد قبل از هر چیزی بتواند منزلت انسانی و هویت معاصرانش را اعاده کند. او بی‌دلیل با غرب دشمنی نمی‌ورزید اما تصور نمی‌کرد که پیش از مشخص کردن هویت فرهنگی خود، اندونزیاییها بتوانند با غرب متحد شوند.

تدوین تاریخ در دوران سوکارنو

با توجه به اهمیتی که این ملی‌گرایان برای هویت ملی (کیریادیان) قایل بودند عجب به نظر می‌رسد که در زمان سوکارنو قدمی اساسی برای تدوین تاریخ ملی واقعی، برداشته نشد. سوکارنو (رئیس‌جمهور اندونزی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶) به تکرار جمله «هیچ عذری نباید باعث شود تا ما تاریخ را به بوته فراموشی بسپاریم» علاقه داشت. اما تلاشهایی که در زمان او برای نوشتن تاریخ عمومی به عمل آمد به علت تعدد آرای مختلف عقیم ماند. برجسته‌ترین جنبه آثار پر حجم محمد یسین شیفتگی ری

دنيس ليمارد،

مورخ فرانسوی، که ریاست مدرسه عالی مطالعات جامعه‌شناسی را به عهده دارد، متخصص در مجمع‌الجزایر هندو یکی از سردبیران نشریه میان‌رشته‌ای مجمع‌الجزایر است. دوباره سلطان نشینان که در سوماترا تحقیق کرده (۱۹۶۷) و تاریخی سه جلدی درباره جاوه نوشته که به زودی منتشر خواهد شد.

جاوه است - برای تدریس در مدارس حزب کمونیست در ۱۹۵۷ نوشت. این کتاب هم مانند دیگر کتابهای این زمان به تبلیغ افکار وارداتی از غرب اختصاص داشت. این ابزار مارکسیستی به جای اینکه یک تحلیل عمیق اجتماعی به دست دهد و مقدمه‌ای باشد برای رویکرد اصیل به زمان بندی تاریخ - مثلاً به گسترش بازرگانی در سلطان نشینان در قرن شانزدهم و هفدهم، یا به توسعه اقتصادی مزرعه‌داری در قرن نوزدهم بپردازد - هنگامی که به وقایع تاریخی در مستعمرات می‌رسد، دقت خود را از دست داده صرفاً به نامگذاری مراحل مختلف اکتفا می‌کند.

تاریخ اندونزی و نظم نوین: از ۱۹۶۶ تا امروز

نظم نوین رئیس جمهور سوهارتو در صدد بود تا از شیوه‌های تاریخی متداول در غرب استفاده کند. فکر قدیمی تدوین تاریخ ملی دوباره قوت گرفت و مقدمات آن طی سمینارهای متعدد به دقت فراهم آمد که بالاخره منجر به انتشار کتاب درسی شش جلدی در سال ۱۹۷۵ شد. تقسیم بندی زمانی زیر پذیرفته شد و در سمیناری که در اوت ۱۹۷۰ در یوجیاکاراتا برگزار شد اعلام گردید. دوران ماقبل تاریخ، دوران نفوذ هندیان، قرنهای شانزدهم تا هیجدهم، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۲، و پس از ۱۹۴۲، یکی از جنبه‌های مثبت چنین زمان بندی - هر چند از بعضی لحاظ قابل بحث است - این است که تاریخ ملی را به دوران ماقبل تاریخ و تاریخ قدیم پیوند می‌دهد که دوره‌های اصلی پیش از نفوذ هندیان را تشکیل می‌دهند. همچنین برای دوره از قرن شانزدهم تا هیجدهم که دیگر فقط استعماری تلقی نمی‌شود، بلکه برعکس به شدت تحت تأثیر اسلام و تشکیل سلطان نشینان است، اهمیت قابل شده است. از این دوره به بعد تاریخنگاری اندونزی آشکارا دگرگون شده است. به تاریخ منطقه‌ای توجه و یک رشته سمینار محلی تشکیل شده است تا همکاری پژوهشگران سایر ایالات نیز جلب گردد و بین آنان و مورخین ارتباط برقرار شود. مورخین نیز به نوبه خود به مرادده با باستان شناسان رغبت بیشتری نشان می‌دهند، اگرچه هنوز هم باستان شناسی و تاریخ در دانشگاه به طور جداگانه تدریس می‌شوند. اکنون در برخورد با حقایق ساده، لحن شرح حال نویسی متروک شده است. تاریخ تطبیقی جنوب آسیا به تدریج جای خود را باز می‌کند و این خود نویدی است بر فائق آمدن بر پیشداوریهای ملی.

نهادهایی که در گذشته علاقه کمتری برای تاریخستان نشان می‌دادند اینک به جنبه تاریخی توجه دارند. یکی از این نهادها ارتش است که دیپارتمان تاریخ و موزه‌ای خاص خود دارد؛ کلیساهای پروتستان و کاتولیک نیز چنین اند. مؤسسات اسلامی دولتی نیز به تدوین تاریخ اندونزی از نظر مسلمانان پرداخته‌اند. شرح حال نویسی هنوز خودنمایی می‌کند، اما پیشرفتهای اخیر به آگاهی از یک تاریخ خطی و تشکیل بخشی از حرکت آهسته به سوی چیزی که من آن را زمان تاریخی نامیده‌ام، منتهی می‌شود.



بخش نمایی از حجاری در مجتمع وسیع صومعه‌ها در پراتیان، یکی از زیباترین نمونه‌های هنر جاوه مرکزی (اواخر قرن نهم تا اوایل قرن دهم).

نسبت به تاریخ جاوه است که گاهی به این برداشت که توسط یک مورخ وابسته به دولت نوشته شده است دامن می‌زند. در همان اوایل ۱۹۴۵ یمین مقاله‌ای درباره گاجاه‌مادا نوشت. گاجاه‌مادا وزیر اعظم پادشاه هایام وروک در قرن چهاردهم بود که سرزمینهای اندونزیایی اطراف جاوه را که مرکز آنها در آن زمان ماجاپاهیت بود با هم متحد کرد. مهمترین اقدام محمد یمین استفاده از کتیبه‌ها و دستاوردهای زبان‌شناسی برای برانگیختن غرور ملی معاصران خود و توجیه خواسته‌های سیاسی از حکومت بود.

در این زمان قربانیان حکومت خودکامه هلند و آنهایی که در مبارزه با کمپانی هند شرقی جان باخته بودند به عنوان قهرمان محلی یا ملی (پهلوان) شناخته شدند. بسیاری از خیابانها به نام آنان نامگذاری شد. و این پدیده عمومیت داشت. جاوه و دیگر مناطق قهرمانان ملی خود را داشتند. شرح زندگی آنان در حاله‌ای از خیال به رشته تحریر درآمد و مقبره‌هایی چه واقعی و چه نمادی بنا شد تا به صورت زیارتگاه زائران درآید. در ۱۹۵۹ مسئولان مملکتی لیست رسمی قهرمانان ملی را تنظیم کردند.

در کنار این شرح حال نویسی بشمار، ایدئولوژیهای مترقی به بازسازی تاریخ همت گماشتند. تحلیلهای تاریخی زیادی توسط روشنفکران ظاهراً مارکسیست به رشته تحریر درآمد. مادیلوگ (صورت اختصاری منطق ماتریالیسم دیالکتیک)، که توسط تان مالا کامدت کوتاهی پس از بازگشتی از تبعید عرضه شد، نخستین رویکرد دیالکتیکی به تاریخ اندونزی است که تقسیم بندی ساده آن به دوره‌های مختلف، بیشتر به نوشته‌های خیالبافان شبیه است تا به تحلیل مارکسیستی.

د. ن. ایدیت «جامعه اندونزی و انقلاب اندونزی» را با دیدی نه چندان شاعرانه اما از نظر تاریخی معتبر - از این نظر که حاوی ارجاعات دقیق به کتیبه‌ها و وقایع تاریخی